نحمده علی عظیم ثم نصلی علی النبی الکریم

الحمد لله المحبوب کہ این نسخہ مرغوب کہ برای طالبان
معالجہ باہ مختصریست دلخواہ و جہت ازالہ
امراض لا دوا مجموعۂ مجربات است بیمثل و بیہمتا المسمی



بمفردات باہیہ

تصنیف افضل العلما افتخر الحکما مولوی
فرید الدین مراد آبادی عفی عنہ حکیم کلو

در مطبع اسعد الاخبار بمقام اکبر آباد مطبوع شد
سنہ ۱۲۶۳ ہجریہ مقدسہ متبرکہ

یا رحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

منه الاستعانة فی البدایة والنهایة اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم
و بحمده و آله الکریم و اصحابه العظیم صلی الله علیه وآله و اصحابه والتسلیم اما بعد مخفی و محتجب نماند
که وحید العصر و فرید الدهر جناب مولوی فرید الدین صاحب المشتهر به حکیم کلو متوطن
اعظم پور ضلع مراد آباد که در کمالات علمیه و فضائل ذاتی عموما و در فن طبابت و التشخیص خصوصا
از سر دامجد اقران خود بود حسب درخواست شخصی مفردات باهیه را به ترتیب حروف
تهجی قلم بند فرموده بود هر چند اینچنین اسرار واجب الاستتار و ممتنع الاظهار اند
اما چون بنای زندگی بر آب و خانه حیات خراب است بانتشار و اشتهارش
می پردازم باشد که بحق احدی نفعی بخشد و او بدعای خیر روح آن مرحوم و مغفور
را بیاد آرد ادویهٔ مفردهٔ باهیه و مقویه آلات تناسل

حرف الالف

ابریشم از انام درم بغایت مقوی باه است ابن عرس نولا گوشت
او مهیج است اکلا الموق تکیه بر چوب او و فرش کردن برگ او بر فراشش مانع
احتلام و قاطع نعوظ است اخریص گشنیه است حار در دوم و یابس در اول

محرک باه سش ال   آدریون   سورج مکهی است حار یابس در ۲ مبهی است و ضماد
برگ او بر کمر منعظ است   اذان الفار   بهندی چوهاکنی است چار قسم است اعلای
سبزه قسم سوم او که بی گل می باشد و اشبه بقسم بستانی او ست بر مراق و
کمر و قضیب مورث تحریک عظیم باه است حتی که پیران و مایوسان را بحال می آرد
آرزذ   برنج است خوردن او با شیر مولد منی و مبهی است   اسراس   چون تخم ترش
را از نیم مثقال تا ۱م محرور با شیر تازه و مبرود با شیر بخورد بغایت محرک باه است
اسد   شیر است مالیدن پیه او بر کمر و آر پیه و انثیین و قضیب و مقعد و فیما بین
خصیتین و مقعد و عانه مقوی جماع و تقطیر او با روغن تخم انجره در احلیل بجهت نعوظ بی
عدیل و دانگی از زهره نر او که با زرده بیضه بنوشند بجهت گشادن مردی که از زنان
بسته باشد مجرب است   اشقیل   چون نصف وقیه او را در دو وقیه روغن زنبق
بجوشانند تا پخته شود پس آن روغن را صاف کرده بر کف پاها بمالند و تا صباح
پا بر زمین نگذارند و تا هفته ادامت نمایند اعاده باه مایوسین کند مجرب گفته اند
اسقوردیون   سیر صحرائی است تخمش مبهی مبرد است   اسارون   شرب
او از یک مثقال تا ۳ مثقال با شیر گوسپند مقوی مبرد است و ضماد او با شیر بر
کنج ران و عانه جهت نعوظ بغایت موثر است و اسارون با قوه مسله مبهی است
آتشنه   چهریلا است حار یابس در ۱ مقوی باه و معده و دل و جگر و مفرح است شربت
تا ۳ مثقال و ماقوه ملینه است   اصابع اللصوص   گیاهی است که چون تخمش را در دهن دارند
بعد ساعتی پوستش تر قد و از اندرون مغز سپید مانند پیه بر می آید آن بغایت
مقوی باه است   اقحوان   طلاء عصیر اکل تازه او بر انثیین و قضیب و آلت مقوی

باه و جماع است آملج مقشر او محرک باه است انیگر تخم او مورث نعوظ
مردان است و تخم او باعث شده بشوق زنان فلینظر فی التحفه انس النفس
سه مثقال از تخمش با سفنج مهیج باه پیر صد ساله و مجرب است انجدان تخمش محرک
باه است افیون مبهی است و مقوی گرده انجره در اول ۳ حار یابس مبهی است
و بشرش ۳ مثقال با تخم کرفس که با شیر گوسپند نوشند بغایت مهیج باه و طلای
او با عسل موجب تطویل ذکر است و مجرب و با شراب سهل باعتدال بلغم است و طلا او
با عسل بر آربه و قضیب محرک باه است انفحه گورخر و بز کوهی و شتر و آهو و گوسفند
و فیل بقدر نخود درین باب بغایت شدید النفع است فاکتم بذکره انثله سفید و سیاه
او محرک باه و مبهی است اوز آن مرغابی است محرک باه مبرود است ایل
گوزن هلمیه است گوشت اقسام او اگرچه مولد خون غلیظ و سوداست اما محرک مبرود
است طلاء دنباله سوخته او با شراب بر قضیب و اربیه و عانه موجب نعوظ مرد جوان فی
الحال است و بغایت موثر و قضیب مجفف مسحوق با شراب نائب مناب سقنقور و
مشرب تحقیق تکمیل است و بر مایه او نیز مقوی باه است و پیه او به تشنج و امراض بارده و
تحلیل صلابات نافع است

حرف الباء الموحدة

بابونج بابونه است مقوی اعضاء باه است و یک مثقال از بیخ او با شراب العسل
محرک قوای باه است باقلی کل او مقوی باه است بادروج نوعی از ریحان کوهی
است بهندی پاتری گویند مبهی است بازهر معدنی و حیوانی مقوی باه است برنیا
مصری محرک باه و مسمن گرده لبلاب مقوی باه است بصل پیاز را گویند

مقوی مشهور تر آنست و هو مشهور **بطیخ** خربزه است تخم او مبهی است **بط** اکل گوشت او مبهی است و مسمن کرده **بقر** سم سوخته او با عسل مقوی باه است و شرب آب زهره او با معاجین مصفی مبهی است و طلاء او جهت درد قضیب و فرج و غلاف خصیه و ورم آن نافع و قضیب مجفف مسحوق او خصوصا سوده او به قطعه زجاج با زرده بیضه بغایت مبهی و مشهور **بلبوس** پیاز دشتی است و فرق میان او و بستانی همین قدر است که پوست او سیاه و متشنج است مانند بستانی تو بتو نیست بلکه مانند سیر یک کره می باشد و برگ او اگرچه مانند پیاز است اما قدری عریض است بفارسی ابرشیم پیاز و پیاز زی و بصل الذئب اکل او مهیج باه و ضماد وش بر کمر و آربه و قضیب و حوالی آن موجب نعوظ و تقویت باه و حدت خون بظاهر و سبب ازاله سستی و التواء عصب است خصوصا بعسل و مربا او ابدا که مقوی باه داشتها است **بلوط** قسمی از وکه مشهور به شاه بلوط است با شیرینی و شیر مبهی است **بلیلج** مربا نیم پخت است ضماد او مقوی اعضاء مسترخیه است **بل** گویند بل است و صاحب تحفه نوشته که مراد از تخم او ست و در دیار ما معمول مغز او ست در ادویه مبهیات مبهی است و جهت فالج و لقوه و استرخاء عصب نافع **بلادر** بهلاوه است احوال او در علل اعصابیه به تفصیل ثبت شده است و حاصل آنست که پوست در روغن او که عسل عبارت از و ست جهت علل اعصابیه چون فالج و لقوه و رعشه و استرخاء و برودت اعصاب و اوجاع آن اکلا و طلاء نافع است و مغز خسته او بغایت مهیج باه و بلا مضرت است و حار مزاج ... در او و پوست بلادر نیز مبهی است **بلبل** طائر مشهور است و بغایت مبهی خاصه مغز او و بیضه او **بندق** مبهی است و با قدری از انیسون مقوی کرده و باه **بندق هندی** ریٹھا است مغز سفید او که از خسته او بر می آرند مقوی اعضاء و اعصاب مسترخیه

است مشر باه و منماه و مدا و مست او مهیج باه با پوست بنگ ۰ مسهی است بوزیدان
نزد بعضی او و مستعجل یک چیز است و صاحب تحفه میفرماید که بوزیدان صاحب خطوط است و
مستعجل عدیم الخطوط و مانند بکره و شبیه بسورنجان است مسهی و محرک جماع است و مسهل
زرد آب بورق سهاگه است حار یابس در ۳ جاذب خون بظاهر مشر با ا
تا سوم او مهیج باه حتی طلای او با روغن زنبق بر ذکر و عانه و حوالی آن موجب نعوظ است
و همچنین با عسل و بفالج و استرخا و التواء عصب طلا گرد با ادویه مناسبه و با بنفشه و صمغ
مسهل بلغم غلیظ بول شتر مسهی است بهمن سرخ و سپید هر دو قسم الن مسهی
است بعضی از مطلق او مراد تخم مرغ است زرده او بالاتفاق و شهادة تجربه مسهی
و مولد منی است و صاحب تحفه می فرماید که زرده او با تخم تره تیزک و نمک سقنقور و برادهٔ
قضیب گاو کوهی و بنیر مایه شتر اعرابی جهت تقویت باه بغایت است و خوردن پوست
سفید بیضه سوده بعد ادوام مهیج باه است

حرف التاء الفوقانیه

ترنجبین مقوی باه خاصه با شیر تازه دوشیده و مولد منی و مسهل و ملین است
تسیرج ذرور او بجراحت قضیب و جمیع اعضاء عصبانی بغایت نافع است تمر
مرتبه سابعه خرما است مادام که رطوبت فضلیه با اوست رطب گویند و چون خشک شود
تمر گویند حار در ۲ و یابس در ۱ مسهی هر دو دین و مسمن گرده است و چون تمر را در شیر
تازه خیسانیده مدتی بدارند پس خرما بخورند و شیر را بعد از آن بنوشند در تقویت
باه بی عدیل گفته اند تمر هندی املی پخته ترش است طلا و مغز دانهٔ او مقوی
عصب مسترخیه است تمساح نهنگ است که بهندی ناکه گویند و صاحب تحفه میفرماید

که نوع خورد او که در ریگ تعیش سیکنند بدل مائی وسقنقور است گوشت او محرک باه است وطلا بپیه بار دغن کل مقوی باه است تنبول پان است وبهی است توت سفید وشیرین که شطلی گویند بهی است وسمن ومولد پیه گردد است تودری بهر قسم خود محرک باه است توبال آهن مزیل ضعف باه است تین انجیر بستانی پخته بهی است ومزیل لاغری گردد وضماد پخته او جهت تقعد عصب نافع

حرف الثاء المثلثه

ثافسیا صمغ نباتی است چون بیخ نبات او را ریزه کرده در روغن زیت بجوشانند تدهین او مقوی عصب ضعیف است ثعلب روباه است اکل گوشت او بمذهب شافعی رحمة الله علیه مباح است ومحرک باه ثوم سیر اعنی لهسن است بهترین او دندانه دار است مولد منی ومحرک باه مهرو ومرطوب است معجون او در تقویت باه وازاله اوجاع مفاصل ونحوان وفالج واسترخا وامثال آن مجرب وصاحب تحفه میفرماید که او را اول در شیر گوسفند بپزند تا مهرا شود وبعده باروغن گاو بعده بعسل در تقویت باه بلی علیل است واکثار مهیج امراض باهیه است وروغنی که در وسیر را جوشانیده باشند جهت علل اعصابیه چون استرخا وفالج وخدر نافع وهمچنین است روغنی که دران وی را برای معجون ساختن می پزند طلا مقوی اعصاب ومزیل استرخاست فافهم

حرف الجیم

جدوار مقوی باه است وشرب تش بجهة تقویت باه نصف مثقال است جرجیر بو شیده نماند که سرسون دالون ورای وتره همه از اقسام جرجیر است علی ما نص علیه صاحب التحفه بستانی او در ۲ حار یابس است مولد منی ومحرک جماع اند خاصه

بازده بیضه نیم برشت وهرگاه خشک ونخود را بآب او پرورده کند در تولید منی بے
عدیل است جراد مبهی است جذر کذرست حار در ۲ وتر در ا وهو الحق التحقیق
مبهی ومربا بغایت مبهی است وشش جرم او ۱۶ مثقال است وازمربا ۷ مثقال ونخمش نیز
مبهی است وشربت او ۲ مثقال جفت آفرید کیاهی است خریفی که باماش وموتهه میروید
وثمرش شبیهه بهلیله لیکن پوستش تنک وقریب به سفیدی واندرون تخم ها بیابا شد
شبیهه بحلبه وکوچکتر ازان وصبیان این ملک اورا بر انکشتان می بندند مانند
بجهوه که زیور مشهور است ولهذا کیاه اورا بجهوه نامند وبرکش مانند نخود است
بهرحال درین ضلع بغایت کثیر الوجود است در تقویت باه اقوی از خصیة الثعلب است
ومربا او درین باب بغایت مفید است ومضر کرده ومصلح کثیرا است وشربت ۲ درم
جنکلی در هندی جنجه بره ارند است مغز تخم اندرون او محرک باه است جمهوری شرابی
است موصوف در کتب طبی شرب او محرک باه است جمجم یا کمیاعا یخنی است شبیه
بزردان بری محرک باه است خاصه مربا او جمل ستر است اکل کوشت او مقوی باه است
وبول نیز مبهی ورافع سستی است وپنیرمایه شتراعرابی بقدر نخود به آب کرم باشیر
بغایت مبهی است ومشهور وسمن بدن است جند بیدستر استعمال در
ادهان این باب نافع دیکر اسپج وبهترین او سیغ ربعد او زرد است وسیاه او سموم
جوز اخروت است مبهی است خاصه مربا او بعسل وطلاء عصاره جوب او بارقت
مقوی عضو است جوب چینی درین باب اثنی است اکلا وطلاء ومقوی
جمیع اعضای تناسل وباه است وصاحب تحفه می فرماید که وی علاج بایوسین باه
است ومجرب جوزماثل وهتوره است طلاء تخم او باادهان وادویه مناسبه صلب

مقوی ذکر و مزیل سستی او ست و با اینهمه ممسک منی و مانع عسر انزال است و مجرب
جوز الشرک مهیج باه و بدله الجره است جو رجندم معرب کو کندم است محرک
باه بغایت است و اکثار ان مجفف منی است و قاطع آن لشدة تجفیفه

حرف الحاء المهمله

حاشا محرک باه است خاصه مسحوق با اب و عسل و مسهل حب الزلم محرک باه
است حب السمنه مسهی است و کذلک حب المنشم و حب الراس و حب
الخضرا کرب است و روغن او نیز مسهی است حب المحلب روغن او مزیل استرخا
و سستی است حدید آهن است اب آهن تافته بغایت مقوی باه است و کذا
شراب حرمل اسپند است در ۳ حار و در ۲ یابس مسهی و مسهل بلغم است و روغن
او نیز مسهی و رافع سستی اعضا است حرف نبطی مالون است سه درم با زرده بیضه
نیمبرشت بغایت محرک باه است حرشف درخت کهو میر است مسهی کثا و مقوی طلائ
حردون حیوانی است مشهور و به هیامنی زبان زد این دیار است تعلیق او بر
بازوی او است مهیج باه و محرک شهوت جماع و بدستور تعلیق مهره پشت او که قریب
بگرده باشد بر کمر هر شخص موجب نعوظ و قیراطی از پشم راست او که خشک بود
به آب سداب البته قاطع منی و نسل است و یک قیراط از پشم چپ او بطبیخ
نخود سیاه و ورد استار روغن گاو بغایت محرک باه و مسمن گرده است خرشیل
مسهی است و سیاتی تحقیقه فی موضعه انشاء الله تعالی و چون از دو برگ سداب
مطبوخ در روغن زیت بروغن سازند مزیل فالج و لقوه و ضد ر نهاده است و خوردن
ان با شراب مقوی باه است و به دستور شیر مقلوع از حسک کوکهرو است

افزاینده منی است و چون نخود را با آب گرم تازه او پرورند در تقویت باه بعدیل است
حلبه مبهی است و این فقیر از بعضی اهل تجربه شنیده است که از آ حلبه یکبار به آب
بتکرار بسایند و تا پنج ماشه با شیر تازه بخورند بغایت مبهی است حلتیت انگز
و طبیب وقتی می باشد و اول در سیم حار و در دوم یابس و نشتن او حار در سوم هر دو قسم
او مبهی است خوشبو بدبو نشر تا یازده نیم برشت و امثال آن و همچنین است طلا را او با دهان
مناسبه و ادویه مقویه و گذاشتن بقدر برنج و بهلیل موجب نعوظ شدید اما در مبرودین
و بشتر از یک عدس تا نصف مثقال حمص نخود بهترین او بستانی سفید و فربه است
و سیاه سخت او بری است حار در دوم و یابس در او سبزا و طلا را او ست مولد و مزید منی
و مبهی بلاشبه است و از حبوب ماکوله چیزی درین باب عدیل او نیست و حقیر او را در
این امر برابر زرده بیضه میداند اگرچه این سخن مخالف جمهور حکما است اما بعد تجربه
صدق و صحت ان معلوم می گردد و گفته نشود که لوبیا بدل اوست زیرا که استعمال بدل
نزد فقدان مبدل است و این معنی در فصل او بر لوبیا ظاهر است بهر حال بهترین
او سفید فربه املس است که آنرا کابلی گویند و بعد او سیاه بزرگ دانه املس بلا علت
و نرم است و سرخ او که سخت باشد بدتر است و بعد سه سال قوت او ضعیف و ساقط
می شود چون قسم اول اجود او را بقدری که هضم تواند کرد شب در آبیکه چهار چند او باشد
بخیسانند و صباح نخود ها را بخورند و آب نقیع او را بقدری عسل صاف و سفید بعد او نقیع یعنی مطبوخ
بنوشند مدتی ادامت نمایند صاحب تذکره می گوید اعادة شهوة النکاح بعد الیاس
و صاحب تحفه می فرماید که جهت اعاده شهوت جماع مایوسین بی عدیل است و همچنین
اگر چهار پنج تولہ مغز بریان او را با نصف ان شکر سرخ بخورند و بالای ان شیر می که

تخم ما دران جوشانیده باشند بنوشند بعد چهار ساعت نعوظ می آرد و روغن که از
شیر او بقرع وانبیق گرفته باشند شرباً و طلاءً مقوی باه است و بهترین مصالح
او درین باب زنجبیل و دارچینی و فلفل و قرنفل و نمک اندرانی و از شیرینی قند سفید و
سرخ و ترنجبین و سبزه و زرده بیضه و جا و سیر و نارجیل و بندق و حب الزلم و حب
السمنه است حمام کبوتر است و بچه اهلی آن که بال و پر نبرآورده باشد بهتر از همه است
مقوی کرده و مولد منی و مبهی است و طلاء پنج عدد بیضه او با پیه خوک بر احلیل محرک باه و نعوظ
است و محمد یوسف طبیب بیجاپوری مرحوم که ممدوح ظهوری است می گوید بیت کر بانگیز
توره یابد فتور است چند روز به که از تخم کبوتر روز نخود سازی غذا و سرگین او بعسل و
تخم آن شاید که نافع آید و ان لم ینعو علیه حمام الوحش کورخر است خصیه و قضیب
او بغایت مقوی باه و بیفزاید او نیز بغایت است حمار اهلی همین خر ملک ماست چون
قضیب او را در حالت نعوظ و صحت و جوانی ببرند و با ادویه حاره مقویه باه چون زنجبیل
و دارچینی و قرنفل و عنبر و بسباسه و فلفل و خردل سرخ و زرده بیضه و پیاز و سیر و نمک
اندرانی و اگر شیرین خواهند از شکر سرخ و ترنجبین و قند سفید و شیر پخته بعد
حمام در جامه خانه نشسته بخورند موجب تطویل قضیب است و اکثر مجرب نوشته اند
حنظل روغن او یمکن که طلاءً نافع آید حند قوقا تخم او مبهی است

حرف الخاء المعجمه

خبه خاکشی مبهی است خبث الحدید چرک آهن است طریق تدبیر او
مشهور است که در سرکه می خیسانند شرب دانگی از و در زرده بیضه نیم برشت
بغایت محرک بلوه رطوبات است و اولی بزعم محرر آنست که او را برای این امر در

عسل و آب صرف و آب پیاز و آب آمله تازه با آب انار ترش مدبر کنند و با روغن کنجد
یا گاو بجوشانند پس بکار برند **خبث البیض** خاگینه بیضه است و چون با پیاز و سیر
و زنجبیل و خولنجان و قرنفل و دارچینی پخته بخورند مقوی باه است و بسیار بریان نسازند
خردل مراد از خردل سپید است شرب نصف درم او با شراب جهت سرور
و تقویت باه و کذلک استعمال او با ۲ درم از خصیة الثعلب درین باب بغایت مبهی
است و طلاء سحوق او بمبالغه با ادهان مناسبه جهت نعوظ مجرب و در روغن او با
ادویه مناسبه مزیل رخاوة قضیب است **خراطین** کیچوه که کینچوه گویند اگرچه
عوام کالانعام در تقویت باه و قضیب مبالغه تمام دارند اما در کتب لغات موصوف
امری از آن نیست سوای آنکه در التیام عصب مقطوع مجرب گفته اند و صاحب تحفه مینویسد
که طلاء او با زفت و برگ کدو جهت بزرگ کردن قضیب بغایت موثر است و صاحب
تذکره نوشته که مطبوخ او با قضیب خر زنده اکلاً و ضماداً موجب تطویل قضیب بلا شبهه
است و مجرب و از اینجا استنباط توان کرد که استعمال او در ادهان مناسبه بجهت تقویت
قضیب بلا شبهه نافع است چه خرافات عامه را نیز اثری است اگرچه ضعیف و اندک
بود **خشخاش** سفید بستانی ده درم تخم سفید او سوده بعسل خوردن مبهی است
و ادامت او و قشر او قاطع باه است **خصیة الثعلب** ثعلب است مبهی مقوی
عصب و مولد منی و مقوی نعوظ است خصوصاً با خردل و زنجبیل و شربت دو
مثقال الاقسم چهارم او که سه برگ دارد بر زمین افتاده و شبیه برگ سوسن آزاد
که بهندی سودرسن گویند و از برگ آن کوچکتر و ساقش بقدر ذرعی و بیخش
مانند جوری سرخ رنگ و اندرونش سفید رنگ و آن بغایت مبهی است و تخم

قسم پنجم آن که مانند تخم کتان سیاه و با رطوبت فضلیه می باشد و تخم مذکور درین باب
مانند سقنقور است با اینکه درست که منش موجب تغوط است فی الحال و خوردن آن
با اب بغایت مسقط است و شربت بیخ او یک عدد و از تخمش یک درم است
خصی الکلب در آخر دوم حار یابس ماده او را اگر ممتلی اند رطوبت می باشد اگر در شیر
پخته بخورند محرک باه بغایت است و قسم نر او قاطع باه است خصیه خروس جوان
فربه را چون با دارچینی و قرنفل و زنجبیل و صعتر پخته بخورند مبهی و مولد خون صالح است
خفاش مراد ازو در کتب چمگدڑ کلان است که بر درختها اویخته می ماند نه شپرک خورد
خانگی اگرچه اینهم در خواص قریب باوست طلاء مغز او بر کف پا مهیج باه است و
چون او را با ادهان مناسبه بپزند شاید که طلاء او بر خاوه و سستی قضیب نافع آید
لیکن قدما بدان اشاره نکرده اند خلاف بیخ بید مشک است عرق او معین باه
است خمیر مایه شربتی که ازو و خردل و آب نعناع و عسل سازند و در ادویه
معده مذکور است مبهی است و چون انرا بعد معاجین باهیه بخورند منافع او را اضعاف
میتوان کرد خمر انگوری متوسط در کهنگی و تازگی و معتدل القوام و سرخ رنگ
و خوشبو بقدر اعتدال مقوی باه است خنزیر خوک است اگرچه عوام گوشت
او را بغایت مبهی و باهیه او را خاصه دشتی انرا بغایت مقوی میگویند لیکن در کتب قوم
اثری ازان نیست اما پیه خصیه و بیخ ران خوک دشتی چون با ادهان و ادویه مناسبه
البته طلاء بر خاوه و سستی قضیب نافع است و ان لم یصر جوابه مگر سرگین او را با
روغن گل به التواء عصب نافع نوشته اند خولنجان اختلافی عظیم در وی واقع است
چراکه صاحب تحفه و تذکره و منهاج و غیرهم از اطبا متفق اند که وی از اشیاء باهیه

بیخ بہرامج

ساحل دریا پدید می آید و از درم خورد و صاحب تحفه می گوید که گیاه او معلوم نیست و صاحب
تذکره گیاه او را لعبتی گفته و ذکر کرده است اما اطباء این زمانه اتفاق دارند که خولنجان بهندی
کلیجن است و آن با شمه برگ پان است و تعریف درخت خولنجان که داؤد انطاکی
کرده بر درخت تنبول صادق نمی آید پس درین مقام بهتر آنست که ظهور خواص خولنجان را
حکم عدل این مناقشه نمایند اعنی آنچه از خواص خولنجان در کتب موصوفه مذکور است
اگر در کلیجن یا هند بلاشک او ست بهرحال مقوی باه و گرده است و چون زمانی در دهان نگاه
دارند موجب شدت نعوظ میکردد و یک درم از سوده او با یک اوقیه شیر گوسفند مهیج
باه فی الحال است و مجرب خوخ شفتالو است آنچه گوشت او خود بخود جدا شود هلو گویند
و غیر او را آکاذری نامند و آب او سرد در اول و تر در دوم معین باه است خاصه در محرورین
خیری گل شب بوی روغن او که بطریق روغن گل سازند تدهین او بر کمر معین باه است

حرف الدال المهمله

دار چینی مقوی باه و گرده و اعضاء رئیسه است اکل او و روغنش نیز درین باب بغایت
مهیج است دار شیشعان هندی کا یہل است روغنش طلاءً مقوی باه و موجب
نعوظ و مزیل رخاوة و سستی قضیب است دار فلفل پیپل است محرک باه خاصه مطبوخ
او در شیر و ادخال او در اطلیه مزیل سستی و رخاوه و نرمی قضیب و غیره بغایت نافع
است شربت ه مثقال دانج ابرونج هرسه او مائل بخشکی و مهیج است
و بعد آن با شیر محرک باه است و ضماد افعالج و استرخاء نافع است دبس
دوشاب است و آن خرمائی و انگوری میباشد خرمائی او اکلا و ضماداً باشو نیز جهت
استرخاء و فالج و برد اعضاء نافع است دجاج و دیک ماده و نر مرغ است خصیه

خشک کرده باز دو بیضه هم برشت مقوی باه بغایت است و کذلک تدهین او
با روغن زنبق بر پشت و زهار و کنج ران مقوی باه است و محرک نعوظ دسغن ازان
و جنبه است مطبوخ مقشر او باشیر تازه در روغن و شکر مولد منی است دراج
گوشت او مولد منی است دلبوب قسمی از ماهی است بوجهی که در تحفه مذکور است
دلق حیوانی است گوشت او مهی است دماغ حیوانات مولد منی در محرورین است
دوقوا تخم کذر بری است مهی و مقوی باه دهن اللسان اگرچه از قرنها درخت
او معدوم است و درین زمانه بلکه از صد سال نشان او پیدا نیست لیکن بعضی
چیزهای دیگر را بدل او کرده عطاران میفروشند بهر حال تدهین او مقوی اعصاب
و مزیل سستی و رخاوت قضیب

حرف الذال المعجمه

ذئب کرک است زهره او بقدر نخود با طلع نخله جهت تقویت باه بی نظیر است و
بدستور طلا آن تنها یا با دهان مناسبه رافع تشنج ذکر است و چون آب زهره
او را بر ذکر نطوح کرده با هر زنی که مجامعت نماید دیگری بر او قادر نشود

حرف الراء المهمله

راسن جهت تقویت باه نافع است و چند دانه او اگر بلع نماید جهت عسر
انزال مجرب است. رصاص مطلق قلعی و رانک است طلا سوده او با آب
کشنیز و عنب الثعلب و کاسنی و گلاب در روغن گل هرچه از ینها بهم رسد بر قضیب
رافع ورم و جراحت او ست و بستن او بر کمر مسکن باه است رصاص اسود سرب
و شیشه بندوق است سائیده او با آبهای مذکوره مزیل ورم و جراحت ذکر

و جمیع اعضاء عصبانی است و بستن هفت و نیم مثقال او بر کمر مسکن شهوت و مانع
احتلام است رطبه بپارسی اسپست گویند و خشک او را قت نامند و آن گیاهی
است که در هندی دوب گویند و خوراک اسپ و دیگر دواب است و از یجاست که او را
بعربی فصفصه نامند چه ظاهر آن تعریب لفظ اسپست است فافهم در اخراج طا است و
تخمش مولد منی و مسمن است خاصه که در حمام یا بعد آن خورند شربت ۲ درم در روغنش
مزیل لقوه و رعشه است شرباً و ضماداً رعاد ماهی است عریض و قصیر و پشت او
سیاه و بطن و شکمش سفید و چون صیاد او را می گیرد دستش میلرزد صاحب تذکره
می گوید و لحمه یعید شهوة الشیخ و ان جاوز العمر الطبعی مجرب و صاحب تحفه می گوید هیچ
و گوشت او شهوت پیران را اعاده می نماید و بروغن زیت که دران اعضا بپزند تا مهرا
شود و طلاء آن محرک باه است رمان انار شیرین بدانه که املسی گویند خورد بلشیر
منعظ محرورین است و باقی اقسام مضر باه اند روبیان بهندی جهینگه است تازه
او حار و رطب و نمک سود او حار یابس است و مبهی است و مولد خون صالح
و مطبوخ او با پیاز و سیر و گندنا در روغن کردگان بغایت محرک باه است
رودکشا کله و مغز سر حیوانات است مولد منی است رهشی کنجد بریان
و سائیده مولد منی است

حرف الزاء المعجمه

زبیب مویز است مقوی باه مبرودین است و کشمش سبز که قسم
بیدانه اوست نیز مبهی است زرنباد در اخر دوم حار یابس مقوی دماغ و
و معده و موافق روح طبعی و حیوانی و مبهی و محرک باه و نعوظ است و تعلیق قطعه

دورین باب منافع ندارد مگر آنکه جسته او که طلاء مقوی اعصاب است پس
اگر او را بروغن های این باب داخل کنند می شاید سداب مجفف منی
و قاطع باه است اکثار او در اوان مناسب ممکن که نافع آید سرطان بحری
مجوزین است سعد هندی موشبه است شرباً و ضماداً محرک باه است و مقوی
اعصاب است صاحب تحفه رحمه میفرماید که جهت تقویت اعصاب و تحریک باه
بسیار موثر سقنقور شربت او سه درم است نمک سود او در سوم حار
و در اول یابس و عسل و شراب و نبیذ و زبیب و زرده بیضه معین اثر او ست
و صاحب تحفه رحمه می گوید که بغایت بهی است مجدی که از شدت نعوظ و ادرار
منی قریب بهلاک میرساند اگر تدارک او نکنند بکافور و تخم کاهو و طبیخ عدس و
آب لیمون و تمر هندی و بدل او سمک صیدا و قضیب مجفف بقر الوحش است
و بعضی قضیب گاو ابی را بدل او گفته اند و قومی که خصیة الثعلب را بدل او میدانند
جائز نیست سکر شکر است و اقسام آن بهی است و مولد خون صالح
و سمن و مقوی جگر و امزاج و موجب استحکام اعصاب و مانع سستی است و
ادامت یکوقیه نبات هر روز مزیل رعشه و خفقانی و ضعفی که از کثرت مجامعت حادث
شود سلق چقندر است و محرک باه سلحفات گوشت او حار در دوم
و رطب در اول و بری او گرم و خشک است خوردن گوشت او در مذهب
شافعی مباح است مقوی باه و کمر است سمانی طائریست که پرنده بر
دریا می باشد خوردن گوشت او بهی است سمک بهترین او آنست
که از آب شیرین خوشگوار شدید الجریان و اعمر که بر ریگ و سنگ نیز جاری

وبعید الهضم بوده هر چند بسرعت خورند بهتر است مفلس او بسیار و کوچک مقدار و شکمش سفید و پشتش منقط و سیاه و یا سبز باشد و کباب او بهتر از هریسه او بروغن و الطف الاغذیه است و سائل آن و مرطب و باهی است مر محرورین را و نخمش در تقویت باه اقوی از گوشت اوست سمک صیدا از بلاد شام می آید چون ده روز از ماه شباط منقضی شوند نر با ماده جمع شده ظاهر می گردد و بهان هیئت صید غش می کنند و شباط ماه چیست است و کفی که از بناگوشش او گیرند یک حبه او با زرده بیضه نیم برشت و مرق مرغ بجدی مقوی باه و منعوظ است و نظیری درین باب بادنمیرسد سمور پوشیدن او مقوی باه است سورنجان سفید حار در سوم و یابس در اول با زنجبیل و فلفل بغایت مقوی باه است و مسهل بلغم از مفاصل وغیره و ان مشهور است و صاحب تحفه رح میفرماید که شرب نیم درم با شیر تازه و فانیذ تا سه روز بغایت محرک باه است سوبقنه نبیذی است که از برنج و شکر سازند باهی است سیساليوس بفارسی کاشم رومی نامند سیسنبر روغن او مقوی اعضا است

فصل الشین المعجمه

شبت سوده است روغنش شاید درین باب طلاء نافع آید و او قاطع باه است شفنین ظاهرا قمریست گوشت او محرک باه است و طلاء خون او بر ذکر و جماع کردن موجب بسته شدن او بسمت اند و بکران شقاقل و راج و در اول حار و در دوم رطب باهی و مقوی کم

وسخن کرده است شلجم شلغم است بستانی او در اول دوم
حار و در اول رطب کثیر الغذا و مهیج باه است و تخم او زیاده از وست در
تهییج باه و روغن تخم او مقوی الآلات تناسل است شرباً و طلاءً شل
ثمریست هندی او قثال او در روغن ها مقویه ـ رافع سستی است شوکران
جبی که او را بنج را البنج و موبیز سازند جهت امساک منی مجرب است شونیز
کلونجی است شرب سه روغن او با روغن زیتون و کندر جهت اعاده باه مایوسین
مجرب گفته اند و طلاء سه روغن او که بطریق معکوس برآورده باشند بر
کمر و آلات تناسل موجب اغاظ شدید شود شرب او نیز مبهی و در این امور
مبهی موثر است شیطرج چینه است شرب او با شیر مهیج باه است

حرف الصاد المهمله

صاصلی اکثار او محرک باه است صریمیت الجدی بوی گل او مقوی
دماغ و موجب نشاط و محرک باه است صعتر تخم او مهیج باه است
صنوبر حب او که چلغوزه است مبهی است

حرف الضاد المعجمه

ضب بپارسی سوسمار نامند گوشت او مقوی باه است

حرف الطاء المهمله

طاوس مشهور است تدهین پیه او بر کمر و عانه و مقعد محرک باه است

حرف العین المهمله

عاقرقرحا در سوم حار و یابس است مقوی باه مبرودین و طلاء به روغن او در جماع

سحوق باداهان مناسب جهت لذت جماع و رفع سستی و رخاوهٔ قضیب
است خاصه روغنی که از وی و مغز حب القطن گیرند بغایت مجرب است و در روغن او
ستر بادضماداً محرک باه و نعوظ است **عسل** مقوی شهوت باه است
وشرب او با روغن شونیز در تقویت باه مجرب وضمادش مقوی قضیب است
که بعد از حمام مکرر تضمید نماید **عصفور** در دوم حار و یابس و بری او بیش از
اهلی است محرک باه و مسخن بدن و موافق مرطوبین خاصه نر او و مغز سر و تخم
او با زردهٔ بیضه محرک باه بغایت است و صاحب تحفه رح میفرماید **عظم الحیوان**
است بهترین آن عظم انسان است بشر سوخته کهنهٔ او بقدر دو مثقال با عسل
بغایت مقوی باه **علق** بفارسی زلو و دیوچه گویند در دوم رطب و یابس صاحب
تحفه رح میگوید که مطبوخ او در روغن زیتون بغایت مقوی قضیب و مزیل رخاوهٔ
وسستی قضیب است و بغایت موثر و این فقیر تجربه کرده که چون از اخشک کرده
با خراطین مجففه در پیه ستر که از خصیه و بیخ ران او گرفته باشند بعد کوفتن و بیختن هر دو
جزو بمبالغهٔ تا ده روز می سائیده باشند و چون خشک شود پیه را گرم نموده
دیگر در آن اندازند و چون مرهم آسا شود نگاهدارند و بقدر سر مکس بر ذکر خصیه
گذاشته طلا نمایند و بالای آن برگ پان بندند جهت سستی و رخاوهٔ قضیب
وشدت نعوظ مجرب است **عنبر** مشهور است و مقوی باه و نعوظ است
اکلاً و طلاءً بر قضیب و جماع کردن بغایت ملذذ است و مزیل جمیع امراض که
از کثرت جماع حادث شوند و شربت دائمی و بغایت مفرح و مقوی اعضای
رئیسه است **عود** مقوی باه است **عیون الدیک** حب است سرخ مدور

کہ از طرف ہند آرند و صاحب اختیارات بدیعی گوید ثمر درخت بقم است و آنرا بپارسی
چشم خروس گویند و طبیعت آن گرم و تر بود و بقول اہل ہند سرد و خشک در
سوم و آن دو قسم است سرخ و سفید و سفید مستعمل در ادہان اطلیہ بقوت باہ بینظیر
است و منجملہ سموم است مصلح آن شیر است و آن ظاہرا کھونکچی است و سوم
حار بغایت مقوی باہ بحدی کہ کثرت جماع خورندہ او متضرر نمی شود و مولد منی و
مصدع محرور و مصلح او کشنیز است و شربت یک مثقال و باید کہ با شیر تازہ و
شکر و ترنجبین بخورند

حرف الغین المعجمہ

غالیون بیخ او بغایت محرک باہ است غالیہ دواے مرکب است و طلای
او جہت لذت جماع و تقویت اعصاب نافع است غراب زاغ مشہور است
خوردن گوشت او قاطع باہ مجرب است

حرف الفاء

فقایل الرہبان در آخر دوم حار یابس مقوی باہ است فجل ترب و مولی است
تخم او مقوی باہ است و روغنش بفالج و غیرہ علل اعصابیہ نافع است
فرنجمشک تخم او با وجود تجفیف منی موجب لغوظ است فراج جمع آن
فراریج جوجہ مرغ است بالخاصیت مضعف باہ است و یخنۂ او بابیہ بغایت
مقوی باہ است کذا فی التحفہ فلفل در آخر سوم حار یابس است خوردن آن با شیر
و شکر محرک باہ است و شربت یک مثقال است و اکثار او مجفف منی است و
روغنی کہ در آن جوشانیدہ باشند سستی در خادۃ اعصاب و سرخ کردن عضو نافع

است فافهم و اسود آن جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده عصب نافع است فوفل
شیپاری بسستی اعصاب و اعضا نافع است

حرف القاف

قادند ظاهرا بهلوا عبارت از وست محرک باه و شربت تا سه درم است و مزیل ضعف
عصب است قبج کبک است خوردن گوشت او مبهی و کثیر الغذا و مولد خون صالح است
قرنفل مشهور و مقوی باه و نصف درم او با شیر میش ادا غابغایت مقوی
باه و طلاء بر احلیل وقت مجامعت ملذذ و منعظ و رافع رخاوه است قراماط کیلا جنس
شیرین است و محرک باه قرصعنه گیاه خاردار ی است که در اکثر زمین
مجا در آب می روید و یک مثقال از بیخ او با مثل آن تخم گذر اکلا بغایت محرک
باه است قرطم مشهور است تخم کسنبه که کرتا مند چون بیخ درم او با آب
سائیده در نیم رطل شیر تازه حل ساخته صاف کنند و بنوشند مقوی باه است
و باقوه مسهله خاصه چون ترنجبین و شکر اضافه نمایند و مصلح آن انیسون
است فافهم قسط شیرین مبهی است و قسط تلخ استعمال روغن او و ضماد
بسستی اعصاب و فالج و استرخا نافع و روغن قسط بسستی و رخاوه قضیب
نافع است و معمول استادی رح بود که برای سستی و رخاوه قضیب روغن قسط را
ممزوج به چند بید ستر طلا کردن فرمودی و اکثر مردم منتفع گشتندی و ترکیب
روغن قسط اینست عاقرقرحا مرچ دکهنی کوشته مالکنکنی تخم دهتوره سیاه بوست
بیخ کنیر سفید کهونکچی سپید بچهکنی قرنفل جاوتری کچله بچهناک سیاه بیربهوتی
انگوزه برابر گرفته در روغن کنجد جرب ساخته در شیشه مطین انداخته چو ده

بکار برند و تدهین کرده بر بندند قضب الشکر نیشکر است در اول حار و در دوم رطب و
محرک باه است قطران طلای او بر قضیب موجب تطویل و تسمین او ست
قطن مغز دانه او بقدر دو درم محرور را با سکنجبین و مبرود را با دارچینی بغایت مبهی
است و روغن تخم مذکور ملطف و جالی و مزیل امراض بارده است و در عاقر قرحا گفته شد
که او را کوفته با مغز دانه پنبه روغن کشند طلای او در تقویت و تصلیب و شدت انعاظ
مجرب است قطف سرد و تر در دوم شیرازی اسفاناج رومی
گویند بری و بستانی بود و بهندی آنرا بتهوا گویند تخم او دو درم مبهی است و قطف
بحری مولد منی و محرک باه است قطات طائریست کوچک مشهور گوشت
او محرک باه است قفر الیهود طلای او با دهان مناسبه نافع است بپارسی
اسفرود گویند مانند گنجشک بود و بر سر او شاخی می باشد گرم و خشک در
سوم و انرا مومیائی گویند و تحقیق لفظ و مزاج او و کیفیت حصول او از ادویهٔ ضربه
و سقطه بوید قاقاس اروی است صالح الغذا و مولد منی و محرک باه است
قلقل بغایت مبهی است قمری بیضه او مقوی اعضاست قنطوریون دقیق
صغیر روغنش مقوی اعصاب و اعضاست قنفذ خارپشت است بهندی
سیهی گویند گوشت او اکلاً محرک باه و مزیل علل اعصاب است چون کرار از تشنج
و استرخا دور کرده قنب بهنگ ما بقای از جرد خار او مبهی و مشتهی آ
داو است او قاطع باه و مجفف منی است قنبیط نوعی از کرنب بود و بپارسی
آنرا کرنب می گویند برگ آن شاه برگ چیقندر و آنرا کلم کرد و کلم رومی گویند
سبزی او اکلاً محرک باه است

حرف الکاف

کافور قاطع باه و مشهور است صمغ درختی است بمزاج سرد و خشک در سوم کاشم گرم و خشک در سوم در روغن های مناسبه بفالج و استرخاء نافع است کبابه مشهور بکباب چینی است ادخال او در روغنها درین باب نافع است و در دهن داشتن او و طلاء لعاب آن وقت مباشرت بغایت ملذذ کباب عبارت از گوشتی است که بلا روغن بآتش معتدل بریان سازند محرک باه است و مسخن گرده کتان تخم السی است در اول حار یابس نیم مثقال او با قدری فلفل و عسل محرک باه مایوسین و مجرب گفته اند کرفس محرک باه است و مبهی کرنب مولد منی و مبهی است و تخم او نیز کراث گندنا است مبهی و مقوی مکرر اب بقدر سه و نیم مثقال محرک باه است و تخم او نیز مبهی و با آب بغایت محرک باه و تخم کراث ساخی در تقویت باه اقوی است کرسنه مبهی مبرد دین است و مسهل کریره کشنیز خشک سرد و خشک در دوم و گویند سرد در اول و گویند مرکب القوی و تخم او که عبارت از کشنیز خشک است سرد در دوم و خشک در سوم قاطع باه است و میگویند کشنیز خشک ما مینع مولد منی است کعب استخوان است که بهندی تخنه گویند کعب البقر سوخته مقوی باه است کندر مبهی است خصوصا با عسل و شکر خاصه با جوز و بسباسه کهربا چون بر چهار سعیره او صورت بوزنه قائم الذکر در طالع سرطان نقش کنند حامل آن از جماع فتور نه بیند

حرف اللام

لبن البقر شیر گاو مولّد منی و مبهی است لبن الضأن شیر گوسفند اعنی میش مد تقویت باه و تدارک ضرر جماع و یک درم از خولنجان مسحوق بادی منعظ فی الحال است لبن الحامض بفارسی ماست و بهندی دهی است و بترکی جغرات نامند و مراد از آن شیر منجمد ترشی و بیرمایه که دهنیت او جدا کرده باشند و شیرین بود مرطب و مقوّی باه محرور لبن اللقاح شیر شتر است با شکر محرّک باه لبن الرماک بفارسی شیر مادیان است محرّک باه است لبن الاتان شیر ماده خر است بجهت قلّت منی نافع است لسان زبان حیوانات است با ادویهٔ حاره بخته خوردن آن مولّد منی است لسان العصافیر بهندی اندرجو نامند مسکّن درد کمر و بغایت محرّک باه لصیقی برگ آن شبیه برگ بار تنگ و آن گیاهی است که ثمرش مانند نخود است و صورتش مانند بادنجان امّا بغایت کوچک و بر جامه و مویهای دم مالو می چسپید و در هندی بیکن جنگلی گویند مغزش بغایت محرّک باه است لعبت بربری بیخی است شبیه بسورنجان در دوم حار یابس و بغایت مبهی است برخی او را سورنجان گویند و نزد بعضی گیاه دیگر است لقلق خوردن گوشت او مقوّی باه است لوز الحلو بادام شیرین است در اول حار رطب است و معین باه و شکوفه او مقوّی باه مردان و قاطع شهوت زنان است لوبیا سفید او بغایت محرّک باه و مقوّی آن و مولّد منی است لوف گیاه ملهمی است و بپارسی فیلگوس نامند و صاحب تحفه او را سه قسم میداند قسم اولش که بیخش مانند ملهوس و ساقش سطبر و سرخ با خطوط سفید می باشد بیخ او با شراب

محرک باه است و لوث الجبه همین قسم است

حرف المیم

ماء السعادن آبی که در و طلاء فضه را کرم و سرخ ساخته کنند معین لغوظ و آب آهن تافته بغایت مقوی باه است ماء اللحم مزیل ضعف جماعی است و همچنین است ماء القراطن ماء تربعنی بکری است چون خصیه او را شگافته زرا و ندمدحرج و نطرون و زهره را سوده بر آن پاشیده خشک نمایند و بر یک مثقال او ادامت نمایند جهت تقویت باه عجیب الاثر است مالک الحزین بپارسی بوتیمار و بهندی بگله گویند طائر مشهور است در دوم حار و یابس اکل گوشت او محرک باه و مقوی گرده است مار ماهی ماهی است زیاده از شر و از دنباله تا سر سوراخها دارد اکل او مهی است مخیض دوغ و بهندی چهاچهه است و بهترینش آنست که روغن او را تمام گرفته باشند در دوم رطب و رطوبت او بر یبوست غالب است مقوی باه محرورین است مر درختی است که در بلاد مغرب در روم و جزیره می شود و گره های او مانند بندهای نی و برگ آن شبیه ببرگ توت بهندی بول گویند طلا او با روغن زیت رکالی بر ابهام پای راست بحدی منعظ است که تا دور نکنند تسکین نیابند مراره بپارسی زهره و بهندی پته نامند آب زهره عصافیر چهار پا با عاقرقرحا و قدری از روغن زنبق بر قضیب و خصیه و داریه و عانه موجب شدت نعوظ است بحدی که تا پای را بر زمین نه نهند تسکین نیابند مسک لغت عربی است بفارسی مشک و بهندی کستوری نامند مقوی باه و طلای او بر قضیب با روغن خیری منعظ است مستعجله در

بوزیدان کفنہ شد بغایت مبہی است کہ مستعجلہ نام اوست مسیر برآی کذو
است علی او محرک باہ شمش روغن دانہ شیرین او مبہی است مصطکی
روغن او مقوی اعصاب است مغاث محرک باہ است و تخم او اقوی الاشیار
است در تحریک باہ مقل ہندی گوگل نامند مقوی باہ و مسہل است داؤد
انطاکی رحمہ از تقویت باہ او ساکت است و صاحب تحفہ رحمہ بدان قائل است
ولاشک فی ان قول المتاخر ان کان للتاخر ثقہ ناسخ قول المتقدم وان کان المتقدم
ایضا ثقہ ملخ اقسام او مجفف و مقلل منی است مو بپارسی ریشہ
ورا لاگو یند محرک باہ و منضج منی است مومیائی مشہور و محرک باہ است
و مسبوح او با روغن نارجیل رماندان بر تضیب و خصیہ وار نبہ وحوالی آں محرک
نعوظ است و باشیر جہت امراض اعضاء تناسل بغایت است مویز
ہندی کیلہ پختہ و رسیدہ است محرک باہ محرورین است و معتدل در دوم
رطب و مسمن گردہ است میفختج دوشاب ترش نامند محرک باہ
است

حرف النون

نارجیل در دوم حار و در اول یابس محرک باہ و مسمن گردہ نارنج
نارنگی است عرق گل و شکوفہ و برگ آن کہ عرق بہار گویند محرک باہ
است نبیذ الزبیب بفارسی مویزاب نامند محرک باہ است
نحام شتر مرغ گرم و خشک در آن طائری است پر دار آبی ابلق از سپیدی
و سیاہی و سرخی مائل بزردی مولد خون متین و محرک باہ است نبیدہ

بپارسی کشمه خوانند مقوی دماغ و دل و محرک باه است و ان فتیله ایست که
در مجالس بجهت تطیب بسوزند نرجس نرگس است بپازاو در سوم حار
یابس است ضماد او جهت زخمهای عظیمه و ترو باط و عصب مقطوع بی عدیل
است و طلا بر ماد دل حشفه جهت تقویت قضیب نافع است و تخمش سیاه د
نیم مثقال محرک باه مایوسین است نشا نشاسته است رطب
یابس در اول و مقلل منی است نعام شترمرغ است پیه او مقوی است
مر اعصاب ضعیفه را نعناع غیر نودنج و پودینه است و آن محرک باه است
نمل مورچه است چون صد عدد مورچه مقابر را در نیم وقیه از روغن زازقی یا
زنبق انداخته سه هفته در آفتاب بدارند پس بر قضیب و حوالی آن بمالند
بغایت محرک باه و نعوظ مایوسین از باه است و مجرب و موجب صلابت عظم
ذکر است و محرر گوید که اگر روغن را سه بار یا پنج بار صد صد عدد مورچه بزرگ و
سرخ سر که مقابر می باشند و بهندی آنرا چیونٹا گویند انداخته مکرر کنند
بغایت قوی گردد نمر پلنگ است قطور مغز سر او با آب چرچیر با روغن
زنبق در سوراخ قضیب بغایت مقوی و محرک جماع است و پیه او بهترین اطلیه
فالج و رعشه و استرخا است

حرف الواو

واق طائریست آبی کردکنار آبها می باشد که بر سر خود سه چار عدد پر
نرم و دراز دارد پیه او بعلل بارده عصب نافع است وج بجهه است
در سوم حار یابس است و مسهی و بعلل بارده عصب شرباً و ضماداً نافع و دل

حیوانی است بزرگتر از خر دوان و دم او دراز و جلد او سیاه و درست و ابلق از خطوط زرد و آن جانوریست که در صحرا در بیخ جهوند تا پیدا می‌گردد و شاید که حیوانی که بدین صورت است بلدیه در ادلی نامند همین است حار یا بس در سوم قائم مقام سقنقور است در همه افعال و بغایت مهی و مورث سمین عضوی که بران بندند و طلا و مهرای او در پیه شتر و نخوان معظم قضیب است ورس نباتی است مانند پنبه و تخمش مانند کنجد و بعد از رسیدن ثمر اتش شق شده چیزی شبیه بموی زند و مائل بسرخی بر می‌آید مانند زعفران و آن را سائیده جامه بدان رنگین میسازند مقوی باه و مفرح عظیم و بدلش زعفران است و شربت یک مثقال وشق حیوانی است از سگ بزرگتر و از پلنگ کوچکتر و از ابلیک ثولول گویند و گفته اند بری است و بحری نیز گفته‌اند دوام جلوس بر جلد او مقوی باه و کمر است

حرف الهاء

هالیمونا ظاهرا زمین کند است گویند خوردن او بر سبیل ادامت مورث تولید بشر است زیرا که منی از و پیدا میگردد و قبول صورت انثی می کند بالخاصیت هریسه غذای مشهور است مقوی باه و عصب است هرنوه ثمر درخت عود است کوچکتر از فلفل و با اندک زردی در دوم گرم مسمن گرده و محرک باه است هلیون مهی است

حرف الیاء

یاسمن چنبیلی است که بستانی باشد و بری اوطان است که بهندی

کلہس گویند و کلش کوچک و باریک و سفید باشد نه حمرتے که محیط اطراف برگ گل اوست
و آن دو قسم است یک قسم او که سفید و زرد است مشہور است و یک قسم او را که سرخ
و ارغوانی است امین الدولہ ابن التلمیذ دیده است بہر حال زنبق عبارت از یاسمین
سفید مشہور است نه سوسن آزاد که بہندی سداسن گویند و بعضے یاسمین
زرد را زنبق دانند والحق ما انتباه ولا اعتداد بشبہات بعض المشتبہین
المتاخرین عن مرتبة التحقیق بہر حال در دوم حار و یابس است و مفرح و محرک
باه است بجمیع اجزای خود ضماد او محرک باه و معظم قضیب است و مورث
نعوظ یربوع سوسن دشتی خارپشت است در دوم حار و یابس اکل آن
بمذہب امام شافعی رحمة الله علیه مباح است و اطبا مہیج باہ دانند فقط

قد تمّ المفردات الباهیة
بعون الله تعالی

این کتاب فوائد انتساب که مشتمل است بر ادویات باه در سنه ۱۲۶۳ ہجرے
در مطبع اسعد الاخبار مقام دار الخلافه اکبراباد
حلیه انطباع در بر کرد
الحمد لله